

دعوت پیامبر ﷺ (فراخواندن بشریت به دین

اسلام از سوی پیامبر اعظم ﷺ) ۱

-----امیرعلی حسنلو^۲

دعوت پیامبر ﷺ با ابلاغ پیام الهی و دعوت به توحید و نفی شرک آغاز شد و در طول رسالت پیامبر ﷺ براساس وحی انجام گرفت (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۸۶؛ زحیلی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۱۸۰۲) که حدود سیزده سال آن در مکه و ده سال در مدینه بود و تا سال یازدهم هجرت ادامه داشت (طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۳۸۷). دعوت به یکتاپرستی پیشینه‌ای به قدمت فرستاده شدن رسولان الهی دارد که هریک از پیامبران با روش‌ها و معجزات گوناگون به آن پرداخته‌اند (ابراهیم: ۹-۱۰). خداوند از دعوت حضرت نوح ﷺ و تلاش شبانه‌روزی او در این راه سخن گفته «قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَ نَهَارًا» (نوح: ۵) و از دعوت علنی و سرّی او خبر داده است «ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا» (نوح: ۹). حضرت ابراهیم ﷺ نیز در این راه با روش‌های گوناگون به تبلیغ پرداخته است (ر.ک: انبیاء: ۵۲ به بعد). براساس برخی آیات، همه پیامبران پس از ابراهیم ﷺ دعوت به حق و توحید داشته‌اند (ر.ک: انبیاء: ۶۲ به بعد). حضرت موسی ﷺ به دستور خداوند دعوت خود را از فرعون شروع کرد تا او

۱. این مقاله در قالب طرح پژوهشی پژوهشکده دانشنامه‌نگاری پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی تدوین شده و کلیه حقوق آن متعلق به پژوهشکده دانشنامه‌نگاری است. انتشار این مقاله در چارچوب همکاری مشترک میان مجله قرآن پژوهی و پژوهشکده دانشنامه‌نگاری پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی صورت گرفته است.
۲. استاد حوزه و مدیر گروه تاریخ و سیره مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات حوزه‌های علمیه؛
(hasanloo8746@gmail.com).

وزیردستانش را هدایت و بنی اسرائیل را از یوغ ستم او آزاد کند، اما فرعون دعوت موسی علیه السلام را نپذیرفت و به مقابله با او پرداخت (ر.ک: کتاب مقدس، خروج، ج ۳، ص ۲۲-۱؛ ج ۴، ص ۳۱-۱؛ ج ۵، ص ۲۲-۱؛ ج ۶، ص ۲۷-۱؛ ج ۷، ص ۲۵-۱). حضرت عیسی علیه السلام نیز بنی اسرائیل را به پذیرش پیامبری خود و اطاعت از دستوره‌های الهی فراخواند (آل عمران: ۵۰-۵۱)، اما آنان از پذیرش دعوت او سر باز زدند و پیامبری او را منکر شدند (ر.ک: کتاب مقدس، مرقس، ج ۲، ص ۱۱-۱؛ ج ۳، ص ۳۰-۲۰؛ ج ۶، ص ۶-۱؛ ج ۸، ص ۱۱-۱۳). پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز پیش از رسالت، به حرکت‌های عدالت‌خواهانه توجه داشت که شرکت ایشان در حلف‌الفضول (پیمان جوانمردان) گواه آن است. در قرآن کریم از پیامبران الهی و پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله مکرر با عنوان داعی الی الله (دعوت‌کننده به سوی خدا) یاد شده است «دَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِأَذْنِهِ» (فصلت: ۳۳؛ احزاب: ۴۶؛ نیز نحل: ۱۲۵؛ احقاف: ۳۱-۳۲؛ ر.ک: سمرقندی، بی تا، ج ۳، ص ۲۲۶).

واژه دعوت و مشتقات آن ۲۱۲ بار در قرآن کریم به کار رفته (ر.ک: عبدالباقی، ۱۳۶۴، ص ۲۵۷-۲۶۰) و آیات فراوانی با دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله مرتبط است که در برخی از آنها به این امر تصریح شده است (ر.ک: یوسف: ۱۰۸؛ رعد: ۱۴؛ نحل: ۱۲۵؛ حج: ۶۷؛ قصص: ۸۷؛ احزاب: ۴۶؛ فصلت: ۳۳؛ شوری: ۱۵؛ حدید: ۸). بخش عمده این آیات، بدون تصریح به واژه دعوت، با محتوای دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله در ارتباط‌اند، از جمله آیات آغازین سوره علق (ر.ک: علق: ۱-۷) که بر اساس آنها پیامبر صلی الله علیه و آله مأمور به دعوت و آشنا کردن مردم با اوصاف خداوند گردیده و آیات نخست سوره قلم که به استقامت پیامبر صلی الله علیه و آله و تأیید شیوه درست دعوت که خُلق و رفتار نیکوست، اشاره کرده است (ر.ک: قلم: ۱-۷). در برخی آیات شرایط دریافت وحی و تحمل سنگینی مأموریت دعوت، برپا داشتن نماز شب، تسبیح، تلاوت قرآن (ر.ک: مزمل: ۱-۷) و صبر و پایداری در راه دعوت (طه: ۱۳۰؛ ق: ۳۹؛ قلم: ۴۸؛ مزمل: ۱۰) ذکر شده است. واژه بلاغ به معنای تبلیغ و ابلاغ رسالت نیز در ۱۱ آیه آمده (آل عمران: ۲۰؛ مائده: ۹۲، ۹۹؛ رعد: ۴۰؛ نحل: ۳۵، ۸۲؛ نور: ۵۴؛ عنکبوت: ۱۸؛ یس: ۱۷؛ شوری: ۴۸؛ تغابن: ۱۲)؛ وظیفه نخست پیامبران ابلاغ پیام خداوند بوده است. ازاین‌رو، بلاغ مقدم بر دعوت است که قرآن به آن متصف گردیده «هَذَا بَلَاغٌ لِلنَّاسِ» (ابراهیم: ۵۲) و انذار مردم از اهداف و فلسفه بلاغ بودن قرآن ذکر شده است (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۵۰۰).

در برخی آیات به واکنش مشرکان در برابر دعوت و تمسخر و آزار پیامبر ﷺ و مسلمانان و صبر حضرت و مؤمنان و هجرت آنان در راه دعوت اشاره شده است (ر.ک: بقره: ۱۶۸-۱۶۹؛ آل عمران: ۶۴، ۱۹۳-۱۹۰؛ مائده: ۲؛ هود، ۱۲؛ رعد: ۳۸؛ صافات، ۳۶؛ احقاف: ۱۱-۳۱؛ محمد، ۱۹؛ ممتحنه، ۱۲). در منابع روایی و حدیثی، ذیل بحث جهاد به دعوت پرداخته شده است (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۵، ص ۳۶؛ طوسی، ۱۳۶۴، ج ۶، ص ۱۴۱؛ حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۱۵، ص ۴۳).

مفسران نیز ذیل آیات مرتبط، مباحث دعوت را مطرح کرده‌اند. برای نمونه، سیوطی از مفسران پیشین اهل سنت، درباره کیفیت دعوت بحث درخور توجهی کرده است (ر.ک: سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۱۰۹-۱۰۶، ۱۳۲-۱۳۱). برخی از مفسران معاصر نیز به بررسی مفصل دیدگاه‌های مختلف پرداخته و تعدادی از آنها را نقد کرده‌اند (ر.ک: طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۱۶۳-۱۶۱؛ ۱۲، ص ۹۶). در منابع تاریخی و سیره‌نگاری کهن، مانند الطبقات الکبری ابن سعد (ر.ک: بی‌تا، ج ۱، ص ۱۹۹) تاریخ یعقوبی (بی‌تا، ج ۲، ص ۲۴) و تاریخ طبری (۱۳۸۷، ج ۲، ص ۳۱۸)، درباره دعوت و مراحل آن گزارش‌هایی آمده است. در برخی از پژوهش‌ها و مطالعات جدید نیز مباحثی درباره دعوت نبوی و شیوه‌های آن مطرح شده است، از جمله در الصحیح من سیرة النبی الاعظم ﷺ (ر.ک: ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۳۱۵-۳۵۰)، موسوعة التاريخ الاسلامی (ر.ک: یوسفی غروی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۴۵۴-۴۲۹)، و سیرة المصطفی (ر.ک: حسنی، ۱۴۱۶، ص ۱۲۳-۱۳۴). مقاله «دعوت» در دائرةالمعارف قرآن لایدن نیز به دعوت انبیای الهی و رسولان بر اساس آیات قرآن پرداخته (See: Zahniser, Invitation, vol2, pp557-558) و در مقاله «رسول» برخی جنبه‌های دعوت پیامبر اکرم ﷺ، همچون رسالت و انذار، به اختصار گزارش شده است (See: Zahniser, Messenger, vol3, pp380-383).

مراحل دعوت

نبوت پیامبر اکرم ﷺ در مکه و براساس نظر بیشتر مفسران (ر.ک: سمرقندی، بی‌تا، ج ۳، ص ۴۸۰، ۵۹۷؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۳۰، ص ۶۰۰؛ بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۶۹؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۵، ص ۳۹۹) با نزول آیات آغازین سوره علق (طوسی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۳۷۸) در غار حراء (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۷۸۰) واقع در کوه نور (مبارکفوری، ۱۴۲۷، ص ۵۵)، در ۲۷ رجب شروع شد (ر.ک: کلینی، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۱۴۹؛ طوسی، ۱۴۱۴، ج ۴۵) و سپس دعوت حضرت آغاز گردید.

به باور برخی، براساس آیات قرآن، دعوت پیامبر ﷺ دارای مراحل است (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۸، ص ۱۸)، اما گروهی منکر مرحله‌ای بودن دعوت شده و بر آن اند که در نخستین روزهای بعثت، حضرت بالای کوه صفا (بخاری، ۱۴۰۱، ج ۶، ص ۱۶؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۳۱۹؛ بیهقی، ۱۴۱۶، ج ۹، ص ۷) یا مروه (متقی هندی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۵۶۲) رفت و دعوت خود را برای تمام ساکنان شهر مکه آشکار ساخت (ابن سعد، بی تا، ج ۱، ص ۲۰۰؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۳۱۹؛ دروزه، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۳۱۶؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۵، ص ۲۰۵، ۲۱۰). براساس این گزارش، دعوت پنهانی در کار نبوده است.

علامه مجلسی (۱۴۰۳، ج ۶۶، ص ۱۰۲؛ ۱۴۰۴، ج ۷، ص ۱۷۷) و برخی دیگر (طنطاوی، ۱۴۱۲، ج ۵، ص ۱۰۸) دعوت را دارای مراحل دانسته و بر آن اند که پیامبر ﷺ نخست پس از نزول آیه انذار «وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (شعراء: ۲۱۴) که در اوایل بعثت بود (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۶، ص ۱۰۲)، خانواده خود و بنی هاشم را به اسلام دعوت کرد. ماجرای دعوت از خویشان در منابع تاریخی گزارش شده است (ر.ک: طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۳۲۱-۳۱۹؛ مغربی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۵). پیامبر ﷺ پس از اطعام خویشاوندان، خود را فرستاده خداوند معرفی نمود. در ابتدا، تنها علی علیه السلام، خدیجه علیها السلام، جعفر و زید دعوت پیامبر ﷺ را پذیرفتند و همراه ایشان نماز خواندند (قمی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳۷۸؛ مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۷، ص ۱۶۳) و در طول سه سال، شمار کمی ایمان آوردند. با نزول آیه ۹۴ سوره حجر «فَأَصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ» (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۲، ص ۹۶) و پس از سه سال دعوت مخفیانه (امین عاملی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۲۳۶-۲۳۵)، پیامبر ﷺ دعوت خود را آشکار کرد (ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۲۶۲؛ سمرقندی، بی تا، ج ۲، ص ۲۶۳).

بسیاری از مورخان (ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۲۶۲؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۳۱۸؛ مقریزی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۳۲) و مفسران (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۴، ص ۴۷؛ ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۵، ص ۳۵۵؛ ابن عاشور، بی تا، ج ۱۳، ص ۷۰؛ ر.ک: طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۹۳-۱۹۷) در این دیدگاه متفق‌اند، اما به باور برخی، در سیر نزول تدریجی قرآن در طول بیست سال، پس از نزول سوره‌هایی چون علق و مزمل و مدثر، حدود سه سال وحی متوقف شد. شاید منظور از دعوت سری همین سه سال باشد (یوسفی غروی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۴۶۱-۴۶۰). بنا بر این نظر، دلیلی بر دعوت پنهانی وجود ندارد و بین سوره‌های نازل شده و مدت زمان نزول آن تناسبی وجود ندارد (ر.ک: یوسفی غروی،

۱۴۱۷، ج ۱، ص ۴۰۶) و مضمون آیه «إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ» (حجر: ۹۵) دلیلی بر آشکار بودن دعوت از آغاز است، زیرا اگر دعوت پنهانی بود، مشرکان چگونه با وجود ناآگاهی از مضمون دعوت پیامبر ﷺ او را مسخره می کردند؟ (یوسفی غروی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۴۰۳).

برخی احتمال داده اند دعوت عشیره، که به صراحت در قرآن آمده «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (شعراء: ۲۱۴)، در سال ششم بعثت در حصر رخ داده و دعوت عشیره برای پیمان گرفتن و انتخاب جانشین بوده است (یوسفی غروی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۴۰۸-۴۰۷، ۴۱۵) که با اعلام همکاری و یاری همه جانبه امیر مؤمنان ﷺ، او به جانشینی پیامبر ﷺ انتخاب شد (ابن خلدون، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۲۴۷؛ یوسفی غروی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۴۰۸-۴۰۷). از این رو، دعوت در دو مرحله صورت گرفته است: دعوت خصوصی از خویشاوندان و دعوت عمومی (ر.ک: یوسفی غروی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۴۵۰-۴۴۴). روایات موجود درباره نماز خواندن پیامبر ﷺ، خدیجه ﷺ و علی ﷺ در کنار کعبه مؤید این سخن است (آیتی، ۱۳۷۸، ص ۹۰، ۹۸-۹۹) براساس این دیدگاه، دعوت سرّی وجود نداشته، چنان که از امام علی ﷺ نقل شده است که سال ها پیش از مردم، ایمان آوردم (طبری، ۱۴۲۴، ج ۳، ص ۱۱۱) و نماز گزاردم (حاکم نیشابوری، بی تا، ج ۳، ص ۱۱۲؛ طبری، ۱۳۵۶، ص ۶۰؛ ثعالبی، ۱۴۱۸، ج ۵، ص ۸۵).

نفی دعوت سرّی، مخالف روایاتی از امام صادق ﷺ است که به آیه «فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ» (حجر: ۹۴) اشاره می کند (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۲۵۳؛ کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۲۴۳). از این رو، انکار دعوت سرّی، با توجه به تصریح قرآن به آشکار شدن دعوت و روایت امام صادق ﷺ، به سادگی میسر نیست. علامه طباطبائی نیز براساس آیه «فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ» (حجر: ۹۴) معتقد به مخفی بودن دعوت در سه، چهار یا پنج سال است (۱۴۱۷، ج ۱۲، ص ۹۶).

درباره مدت اختفای دعوت اختلاف نظر وجود دارد. برخی مدت آن را دو سال دانسته اند (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۴۳۷؛ عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۲۵۳؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۱۰۷). ابن هشام آن را سه سال گزارش کرده است (۱۳۸۳، ج ۱، ص ۲۶۲) که مورخان پس از وی نیز همین نظر را داشته اند (یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۲۳؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۳۸۷؛ مسعودی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۲۷۶-۲۷۵). برخی آن را چهار سال دانسته اند (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۳۲؛ مقریزی، ۱۴۲۰،

ج ۱، ص ۳۲). در هر حال، پنهانی بودن دعوت را تا نزول آیه «فَأَصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ» (حجر: ۹۴)، بسیاری از مفسران پذیرفته‌اند (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۴۳۷؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۴، ص ۴۷؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۱۰۷؛ طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۲، ص ۱۹۷). برخی محققان، با توجه به ترتیب نزول و نص آیه، این اشکال را مطرح می‌کنند که مسخره‌کنندگان پیش از دعوت آشکار چگونه آن حضرت را استهزا می‌کردند که خداوند می‌فرماید ما تو را از شر استهزاکنندگان کفایت کردیم؟ پس معلوم می‌شود دعوت مخفی نبوده است (ر.ک: یوسفی غروی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۴۰۳).

دعوت عمومی (در مقابل خصوصی، نه سری) دارای مراحل است که شامل دعوت از خویشاوندان «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (شعراء: ۲۱۴)، عموم اهل مکه «فَأَصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ» (حجر: ۹۴)، پیرامون مکه و قبیله و به تدریج جزیره العرب می‌شود و در ادامه با فرمان الهی «وَأَوْحِ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنَ لِأُنذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ» (انعام: ۱۹) پیامبر ﷺ مأمور گردید دعوت خود را به فراتر از حجاز (مانند روم و ایران) ابلاغ کند (میبدی، ۱۳۷۱: ج ۳، ص ۳۱۹؛ بغدادی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۱۰۴-۱۰۳؛ شوکانی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۱۲۲).

دعوت خویشاوندان

یکی از مراحل دعوت پیامبر، دعوت از خویشاوندان بود (شعراء: ۲۱۴) که از آغاز بعثت شروع شد و شیوه همه انبیا بوده است (اعراف: ۵۹؛ هود: ۲۸-۲۹؛ صافات: ۷۶؛ ابن شهر آشوب، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۷۴). دعوت خویشاوندان نزدیک پس از نزول آیه «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (شعراء: ۲۱۴) صورت گرفت که در آن پیامبر ﷺ به علی عليه السلام دستور داد غذایی برای پذیرایی آماده نماید (ابن اسحاق، ۱۴۱۰، ص ۱۴۵-۱۴۶؛ طوسی، بی تا، ج ۸، ص ۶۷) و علی عليه السلام از خویشان، که حدود چهل تن بودند، پذیرایی نمود (ر.ک: مفید، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۴۹؛ صالحی شامی، ۱۴۱۴، ج ۹، ص ۴۷۶). پیامبر ﷺ خواست سخن بگوید که ابولهب مانع شد (بخاری، ۱۴۰۱، ج ۶، ص ۹۴؛ فرات کوفی، ۱۴۱۰، ص ۳۰۲). این جلسه روز بعد تکرار شد و پیامبر ﷺ آنان را به دین خود دعوت کرد (ابن اسحاق، ۱۴۱۰، ص ۱۴۶؛ کوفی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۳۷۱) و وعده فرمود هر کس از شما دعوت مرا بپذیرد، برادر و وصی و خلیفه من در میان شما خواهد بود (احمد بن حنبل، بی تا، ج ۱، ص ۱۱۱؛ فرات کوفی، ۱۴۱۰، ص ۳۰۰-۳۰۱؛ قمی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۱۲۴). از آن میان تنها علی عليه السلام به دعوت پیامبر ﷺ پاسخ داد و آن حضرت نیز به دیگران دستور داد از او اطاعت کنند و برخی از حاضران با تمسخر به ابوطالب گفتند پس از این باید فرمانبردار فرزندش باشد (طبری، ۱۳۸۷،

ج ۲، ص ۳۲۱-۳۲۰؛ مفید، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۵۱-۴۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۳۲۳). بدین ترتیب، دعوت پیامبر ﷺ از نزدیک‌ترین خویشاوندانش شروع شد (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۵، ص ۳۳۵).

دعوت عمومی

براساس نظر مشهور، دعوت عمومی سه سال پس از دعوت خویشاوندان، با نزول آیه «فَاذْعُ بِمَا تُوْمَرُ» (حجر: ۹۴) شروع شد (بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۳۸۹). در پی این فرمان، رسول خدا ﷺ جلساتی تشکیل داد تا عموم مردم مکه را به اسلام دعوت کند. به گزارش سیره‌نویسان (ر.ک: ابن سعد، بی تا، ج ۳، ص ۲۴۲؛ بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۳۷-۱۳۵؛ حلبی، ۱۴۲۷، ج ۱، ص ۴۰۶-۴۰۵؛ عاملی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۸۲) و مفسران (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۹۶-۹۵)، این جلسات نزدیک کوه صفا برگزار شد. در پی نزول آیاتی چون «... وَ كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا» (شوری: ۷)، به مرور، پیامبر قبایل خارج از مکه را نیز دعوت کرد (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۵، ص ۷؛ زحیلی، ۱۴۱۸، ج ۲۵، ص ۳۱). برخی از مفسران منظور از قبایل پیرامون مکه را اهل طائف و دیگر اهالی حجاز دانسته‌اند (شیبانی، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۳۷۲) که در آیه ۹۲ سوره انعام نیز به آن اشاره شده است.

سال دهم بعثت، پس از رحلت ابوطالب و خدیجه، پیامبر اعظم ﷺ در پی پایگاهی جدید برای تبلیغ و پناهگاهی برای مسلمانان، همراه علی علیه السلام و زید (عاملی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۲۶۵-۲۶۶) عازم شهر طائف شد (ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۲۸۵؛ بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۷۳؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۷، ص ۲۶۸)، که در دوازده فرسخی مکه بود (یاقوت حموی، ۱۳۹۹، ج ۴، ص ۹) تا بزرگان قبیله ثقیف را به اسلام دعوت کند، اما سران ثقیف دعوت پیامبر ﷺ را نپذیرفتند و اراذل و سفیهان را واداشتند تا حضرت را دشنام دهند و سنگسار نمایند (ابن اثیر جزری، بی تا، ج ۱، ص ۲۰؛ ج ۳، ص ۳۸۹-۳۹۰؛ عاملی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۲۶۶). در این سفر، تنها عداس، غلام مسیحی عتبه و شبیه (فرزندان ربیعہ از سران قریش)، اسلام آورد (یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۳۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۱۴۰؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۶۳، ص ۸). در مسیر بازگشت از طائف، پیامبر ﷺ در محلی به نام نخله در دل شب مشغول نماز شد (ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۲۸۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۱۴۰). در این هنگام، جنیان با شنیدن آیات قرآن، شیفته قرآن شدند و به

اسلام گرویدند (جن: ۱؛ ابن جزی غرناطی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۴۱۷؛ طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۲۰، ص ۳۹). در قرآن کریم تصریح شده است که طائفه‌ای از آنان به پیامبر ایمان آوردند «وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِّنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنصِتُوا فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوْا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ مُنْذِرِينَ» (ر.ک: احقاف: ۲۹-۳۲) و بدین ترتیب، دعوت پیامبر ﷺ شامل جنیان نیز بوده است (ر.ک: ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۳۳-۱۳۲؛ طوسی، بی تا، ج ۹، ص ۲۸۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۱۴۲).

پیامبر ﷺ پس از بازگشت به مکه، با سرسختی بیشتر سران قریش مواجه شد (ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۱۵؛ عاملی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۲۶۷) و برای کاستن از فشارهای مشرکان، به گروهی از مسلمانان دستور داد به حبشه هجرت کنند (← مقاله هجرت و مهاجران). پادشاه حبشه (واحدی، ۱۴۱۱، ص ۱۱۱) از هیئت مهاجران مسلمان استقبال کرد و به نمایندگان مشرکان که از او می‌خواستند مسلمانان را تسلیم آنان کند، پاسخ منفی داد. این امر گامی جدید و موفقیت‌آمیز برای مسلمانان بود و موجب دلگرمی آنان شد. برخی آیات بر این رفتار نجاشی با مسلمانان تطبیق داده شده است «وَلَنَجِدَنَّهُمْ أَحْرَبَهُمْ مَّوَدَّةَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَىٰ» (مائده: ۸۲؛ ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۲۲۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۳۶۲). پیامبر ﷺ در همین زمان برای نجاشی نامه نوشت و او جعفر و یارانش را فراخواند و اکرام نمود و در پاسخ نامه، برای پیامبر هدایایی فرستاد (واحدی، ۱۴۱۱، ص ۲۰۶). از سوی دیگر، اهل یثرب که اخبار ظهور پیامبر ﷺ را شنیده بودند، مشتاق شنیدن سخنان حضرت و دیدار با ایشان بودند. این امر زمینه دعوت اهل یثرب را به اسلام فراهم کرد (ر.ک: ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۳۴۶-۳۴۷؛ ← مقاله هجرت و مهاجران).

موسم حج و حضور قبایل فرصتی برای تبلیغ و گسترش دعوت پیامبر ﷺ بود، از این رو حضرت با تدبیر و مدیریت هوشمندانه، رؤسای قبایل را به اسلام دعوت کرد، از جمله رئیس قبیله بنی عامر بن صعصعه، بنی‌کنده، کلب و قبایل دیگری که اهل یمن بودند (ر.ک: بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۷۹-۲۷۳؛ مقریزی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۴۹). اهل یثرب هدف اصلی این دعوت بودند. جمعیت درخور توجهی از قبیله اوس و خزرج، پس از شنیدن آیاتی از قرآن، به دعوت حضرت پاسخ دادند و با او پیمان بستند که به پیمان عقبه اول معروف شد. برخی از مفسران، آیه ۷ سوره مائده را مربوط به این واقعه می‌دانند «وَ مِيثَاقَهُ الَّذِي وَاثَقَكُمْ بِهِ» (ر.ک: ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۶، ص ۲۸۵؛ مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۴، ص ۵۷). با این پیمان راه برای

حضور پیامبر ﷺ در یثرب هموار و دعوت ایشان به تدریج پذیرفته شد و بزرگان آنها از پیامبر ﷺ درخواست مبلغ کردند (ابن سعد، بی تا، ج ۱، ص ۱۷۱-۱۷۰؛ بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۷۵؛ یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۳۸). این گروه در سفر بعدی در سال سیزدهم بعثت، همراه جمع دیگری از اهالی یثرب، وارد مکه شدند و پس از دیدار با پیامبر ﷺ، پیمان عقبه دوم با ایشان بسته شد و در آن، حمایت خود را از رسول خدا ﷺ اعلام کردند (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۳۹). استقبال اهل یثرب از دعوت رسول خدا ﷺ در چند آیه آمده و به ایثار و خویشتنداری آنان تصریح شده است «وَالَّذِينَ تَبَوَّأُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يَجُؤْنَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْتُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ» (حشر، ۹؛ طوسی، بی تا، ج ۹، ص ۵۶۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۳۹۱). خداوند شرکت کنندگان در پیمان های عقبه (ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۴۹۴؛ حقی بروسوی، بی تا، ج ۳، ص ۴۹۱-۴۹۲؛ ابن عاشور، بی تا، ج ۱۰، ص ۱۹۱) و نوجوانان و جوانانی را که قبل از همه با پیامبر ﷺ بیعت کردند و او را تصدیق نمودند، به سبب سبقت در ایمان، ستوده است (توبه: ۱۰۰؛ طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۷۹؛ همو، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۹۷؛ ← مقاله هجرت و مهاجران).

پیامبر ﷺ پس از هجرت به مدینه نیز به صورت منسجم به دعوت و تبلیغ پرداخت و با فرستادن نامه و مبلغانی به قبایل و مذاکره با نمایندگان اقوام و قبایل، آنان را به اسلام دعوت کرد. برخی از این نمایندگان و مبلغان دینی در حوادثی مانند فاجعه رجیع، مظلومانه به شهادت رسیدند (واقعی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۳۵۴). معاذبن جبل (ابن سعد، بی تا، ج ۳، ص ۵۸۶) و علی ؑ نیز برای دعوت به یمن فرستاده شدند (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۴۹۲؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۱۳۱).

دعوت جهانی و اعلام خاتمیت دین اسلام

پس از صلح حدیبیه (← مقاله صلح حدیبیه)، پیامبر ﷺ از قریش و مشرکان مکه آسوده شد. در فاصله دو ساله بین صلح حدیبیه و فتح مکه (← مقاله فتح مکه)، برای پیامبر ﷺ فرصت فراهم شد تا دعوت و رسالت خود را در سرتاسر جزیره العرب (ابوداود سجستانی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۳۲)، و با فرستادن نامه برای پادشاهان کشورهای بزرگ آن روز، گسترش دهد (طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۶۵۴). این امر گواهی بر جهانی بودن رسالت حضرت بود. پیامبر ﷺ انگشتی از نقره ساخت که روی آن

«محمد رسول الله» حک شده بود تا نامه‌های خود را با آن ممه‌ور کند (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۶، ص ۴۷۳؛ مسعودی، بی تا، ص ۲۲۵). در آیات متعدد سوره‌های مدنی بر جهانی بودن رسالت پیامبر ﷺ با عبارت «إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا» تأکید شده است (بقره: ۱۱۹؛ احزاب: ۴۵؛ فتح: ۸). پیش از این، در سوره مکی انعام نیز پیامبر به دستور خداوند «وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ» (انعام: ۱۹) مأمور شد دین خود را به همه مردم دنیا ابلاغ کند (میبدی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۳۱۹-۳۱۸؛ بغدادی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۱۰۴-۱۰۳؛ شوکانی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۱۲۲). برخی از مفسران در تفسیر این آیه مقصود از «مَنْ بَلَغَ» را غیر عرب دانسته‌اند (سمرقندی، بی تا، ج ۱، ص ۴۳۹؛ ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۱۴۰؛ طوسی، بی تا، ج ۴، ص ۹۴؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۷). پیامبر ﷺ در محرم سال هفتم هجرت، شش نامه برای پادشاهان آن زمان فرستاد: برای هرقل امپراتور روم شرقی (بخاری، ۱۴۰۱، ج ۴، ص ۴؛ ۵، ص ۱۶۹؛ مسلم نیشابوری، ۱۶۵، ص ۱۶۵؛ یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۷۷؛ احمدی میانجی، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۳۲۴)، خسرو پرویز پادشاه ایران (ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۴، ص ۱۰۲۵؛ ابن سعد، بی تا، ج ۱، ص ۲۵۹؛ احمدی میانجی، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۱۷۱)، نجاشی پادشاه حبشه، مقوقس حاکم مصر (ابن ابی شیبه کوفی، ۸، ص ۴۶۱؛ یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۷۸)، هود بن علی حاکم یمامه (طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۶۹؛ مسعودی، بی تا، ص ۲۲۶)، و حارث بن ابی شمر حاکم غسانی شام (واقعی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۱۰۵۱؛ ابن سعد، بی تا، ج ۱، ص ۲۰۰).

جهانی بودن رسالت پیامبر ﷺ با تعابیر دیگری چون خاتمیت آن حضرت، در قرآن به صراحت بیان شده است «وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ» (احزاب: ۴۰؛ طوسی، بی تا، ج ۸، ص ۳۴۶). در روایتی نیز حضرت خود را خاتم پیامبران، سرور اولاد آدم و فرستاده خدا بر جمیع خلائق معرفی کرده است (مفید، ۱۴۱۴، ص ۳۳؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۲۴۴-۲۴۳؛ بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۸۱۶). همچنین ایشان در نامه به یهود و پادشاهان کشورها به جهانی بودن رسالت خود با جمله «إِلَى النَّاسِ كَافَّةً» تصریح فرمود (بیهقی، ۱۴۱۶، ج ۱۰، ص ۱۸۰؛ یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۷۷). ایمان آوردن اشخاصی از ملیت‌های گوناگون (مانند سلمان و بلال و صُهَیب) و پیروان ادیان دیگر (یهود و نصارا) به پیامبر اکرم ﷺ (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۱۶۰) و وجود تعبیری چون «ذُكِّرَ لِلْعَالَمِينَ» در «وَمَا هُوَ إِلَّا ذُكِّرَ لِلْعَالَمِينَ» (قلم: ۵۲؛ نیز یوسف: ۱۰۴؛ ص: ۸۷؛

تکویر: ۲۷) و «أَرْسَلْنَاكَ ... لِلْعَالَمِينَ» در «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (انبیاء: ۱۰۷)، بیانگر جهانی بودن دعوت آن حضرت است. همچنین در آیه نخست سوره فرقان، انذاردهنده برای همه جهانیان معرفی شده است «تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا». جهانی بودن دعوت پیامبر اکرم ﷺ با خطاب عام «يَا أَيُّهَا النَّاسُ» به وفور در قرآن دیده می شود (اعراف: ۱۵۸؛ حج: ۴۹) و در آیات دیگری به صراحت بر آن تأکید شده است «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (سبأ: ۲۸). پیامبر ﷺ از ابتدای رسالت به این موضوع آگاهی داشت و در پاسخ عمومی خود، حضرت ابوطالب، تأکید فرمود که برای همه عرب و عجم و سیاه و سفید مبعوث شده ام (فتال نیشابوری، ۱۴۲۳، ص ۵۴؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۲۲۰).

در نتیجه دعوت ها و تلاش های پیامبر ﷺ، مردم فوج فوج به اسلام گرویدند «وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا» (نصر: ۲؛ ر.ک: ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۴، ص ۹۸۵؛ طوسی، بی تا، ج ۱۰، ص ۴۲۵؛ طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۴، ص ۵۵۴)، از جمله اهالی مکه، طائف و یمن (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۵، ص ۳۴۴؛ مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۱۴، ص ۴۷۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۸۴۴). در سال نهم هجرت، پس از فتح مکه، استقبال قبایل از اسلام به حدی بود که آن سال را «سنة الوفود» (سال گروه ها) نامیدند. در سال های آخر زندگی پیامبر ﷺ، افزون بر اهالی حجاز، مردم دیگر سرزمین ها نیز به اسلام گرویدند و زمینه گسترش اسلام در جهان فراهم گردید (ر.ک: ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۴، ص ۹۸۶-۹۸۵).

آخرین مرحله دعوت

پایان بخش و تکمیل کننده دعوت، انتخاب جانشین بود. اهمیت تعیین جانشین در دعوت به حدی مؤثر و سرنوشت ساز بود که خداوند در آخرین روزهای زندگی پیامبر ﷺ به وی فرمود اگر آنچه را که دستور داده شده است ابلاغ نکند، رسالتش را انجام نداده است «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ» (مائدة: ۶۷). پس از ابلاغ این بخش از دعوت بود که دین کامل شد «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» (مائدة: ۳) و آیه اکمال در حجة الوداع (طوسی، بی تا، ج ۳، ص ۴۱۳) در جریان جانشینی و امامت علی ﷺ نازل گردید (طوسی، بی تا، ج ۳، ص ۴۳۵؛ ر.ک: حاکم حسکانی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۲۰۰-۲۰۱؛ ج ۲، ص ۳۸۵-۳۸۳؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۲۵۹؛ ← مقاله واقعه غدیر). همان گونه که

در آغاز دعوت، این موضوع مطرح شد (ر.ک: طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۳۲۱؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۴۰)، در پایان دعوت نیز بر آن تأکید گردید. از این امر می‌توان نتیجه گرفت که امامت و جانشینی، عصاره نبوت و مرحله پایانی دعوت و تکمله آن است و مهم‌ترین نگرانی پیامبر ﷺ نیز همین بود (← مقاله‌های آیه اکمال؛ آیه تبلیغ).

نخستین ایمان آورندگان به دعوت پیامبر ﷺ

بی‌گمان امیرمؤمنان علی علیه السلام از پیشگامان در پذیرش دعوت بود «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ» (توبه: ۱۰۰؛ قمی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳۰۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۹۹). علی علیه السلام جزو اولین نمازگزاران تاریخ اسلام است که سال‌ها پیش از صحابه در کنار پیامبر ﷺ نماز می‌خواند (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۹۰) و آیاتی در شأن حضرت نازل شده است که دیگران را به پیروی از او در عبادت فرمان می‌دهد «وَ اذْكُرُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ» (بقره: ۴۳؛ بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۲۰۴). براساس منابع اهل سنت، علی علیه السلام اولین کسی بود که دعوت پیامبر ﷺ را پذیرفت (ابن سعد، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۱؛ احمد بن حنبل، بی‌تا، ج ۴، ص ۳۶۸؛ نسائی، ۱۴۱۱، ج ۵، ص ۱۰۶-۱۰۵؛ ابن اسحاق، ۱۴۱۰، ص ۱۳۸؛ ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۶۲؛ مسعودی، بی‌تا، ص ۱۹۸).

حضرت خدیجه رضی الله عنها نیز از دعوت پیامبر ﷺ استقبال کرد و در گسترش آن نقش ویژه‌ای داشت و پیامبر ﷺ را با ثروتش حمایت نمود (ر.ک: یعقوبی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۱؛ ابن اثیر جزری، بی‌تا، ج ۶، ص ۸۵؛ ← مقاله همسران پیامبر ﷺ). ابوطالب (ر.ک: مفید، ۱۴۱۴، ص ۳-۵) و دیگر فرزندان او، جعفر، نیز از اولین مؤمنان به پیامبر ﷺ بودند (قمی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳۷۸؛ ابن سعد، بی‌تا، ج ۴، ص ۳۴؛ مفید، ۱۴۲۴، ص ۲۶۸) و آیاتی در شأن او نازل شد (بقره: ۱۲۱؛ احزاب: ۲۳؛ ص: ۲۸؛ واقعی، ۱۴۰۹، ص ۴۳؛ ابن العربی، ۴، ص ۱۶۴۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۱۲۲). همچنین زید بن حارثه (← مقاله زید)، که ابتدا غلام خدیجه بود و بعد پسرخوانده رسول خدا صلی الله علیه و آله شد، به آن حضرت ایمان آورد (ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۶۳-۱۶۴). جوانانی چون بلال حبشی، عمار، زید، صُهَیب، حَبَّاب، و زنان جوانی چون لیبیه، اسماء، ام سلمه و ام حبیبه نیز ایمان آوردند (ر.ک: ابن اسحاق، ۱۴۱۰، ص ۱۷۶-۱۷۷، ۲۲۳-۲۲۸؛ ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۲۳۱-۲۲۸؛ واحدی، ۱۴۱۱،

ص ۲۸۹). جوانان نخستین استقبال کنندگان از دعوت به ایمان و پشتیبانان اسلام بودند (دروزه، ۱۴۲۱، ج ۴، ص ۲۵۱؛ ج ۵، ص ۱۳۴) و بت‌ها را دور ریختند (ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۳۱۰-۳۰۹؛ ابن اثیر جزری، بی تا، ج ۴، ص ۹۳-۹۴؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۵۰۶). مهاجران به حبشه نیز از جوانان بودند، چنان‌که نماینده قریش در حضور نجاشی آنان را جوانان نادان خطاب کرد (ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۲۲۲). قرآن کریم سختی‌های هجرت و مهاجران را ستوده و از آزارهایی که آنان در راه دعوت پیامبر ﷺ تحمل کرده‌اند، یاد کرده و از آنان تمجید نموده و به آنان وعده بهترین پاداش‌ها را داده است (نحل: ۱۱۰؛ طوسی، بی تا، ج ۶، ص ۴۳۰).

در گسترش دعوت پیامبر ﷺ، پیشگامان در اسلام به آن حضرت یاری می‌رساندند، از جمله پس از نزول آیه ۴۵ سوره احزاب «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا»، پیامبر ﷺ و معاذ را برای دعوت مردم به یمن فرستاد (طبری، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۱۳۲؛ مفید، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۶۱؛ ابن عبدالبر، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۱۱۲۱؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۲۰۶) و اهل یمن با مشاهده رفتار امیر مؤمنان ﷺ از دعوت او استقبال گسترده‌ای کردند (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۱، ص ۳۶۰).

علی ﷺ در مرحله مهم دیگری از دعوت، از سوی خداوند مأمور ابلاغ برائت از مشرکان شد (حبری کوفی، ۱۴۰۸، ص ۴۵۷-۴۵۸، ۵۶۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۶؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۲۰۹؛ طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۹، ص ۱۶۶؛ ← مقاله برائت). پیامبر مُصعب بن عُمیر را نیز برای دعوت مردم یثرب به آنجا فرستاد، که قرآن به آن اشاره کرده است «وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يَجِبُونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ» (حشر: ۹؛ دروزه، ۱۴۲۱، ج ۷، ص ۳۸). با حضور او، بسیاری از قبایل یثرب دین اسلام را پذیرفتند (یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۳۸).

واکنش‌ها

بسیاری از مشرکان مکه در سه سال نخست دعوت، پیامبر ﷺ را تمسخر می‌کردند (حجر: ۱۵؛ قلم: ۱۱، ۵۱؛ مزمل: ۱۰) و در این مدت واکنش سختی نداشتند، اما پس از دعوت عمومی، به روش‌های گوناگون به مبارزه با حضرت پرداختند (ر.ک: زخرف: ۲۲-۲۴). قرآن در این باره، آزار و اذیت زیاد دو گروه (مشرکان و اهل کتاب) را یادآوری کرده است «وَلْتَسْمَعَنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذًى كَثِيرًا» (آل عمران: ۱۸۶). واکنش مخالفان دعوت پیامبر ﷺ، تمسخر و تحقیر،

تکذیب، تطمیع، آزار و شکنجه، نسبت‌های ناروا، محاصره و قطع رابطه: بهانه‌جویی و تصمیم به قتل بود
(← مقاله کافران و مشرکان).

ابوجهل، ابولهب و ابوسفیان از مشرکان قریش و از دشمنان سرسخت دعوت بودند که شدیدترین برخوردها و دشمنی‌ها را داشتند. آیات پایانی سوره علق درباره آزاررسانی‌های ابوجهل است (ر.ک: علق: ۹-۱۸؛ ابن‌هشام، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۲۰۴؛ بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۴۲).
ابولهب نیز از دشمنان سرسخت پیامبر ﷺ بود (یعقوبی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۴) که سوره مسد در مذمت او و همسرش نازل شده (ر.ک: مسد: ۱-۵) و حاکی از آزارهای آنان و دشمنی سختشان با پیامبر ﷺ است (← مقاله ابولهب و همسرش).

ابوسفیان نیز در راه شکست دادن دعوت پیامبر ﷺ از هیچ اقدام و توطئه‌ای فروگذار نکرد و در این راه اموال خود را خرج می‌کرد؛ از این رو، خداوند او را مذمت کرده است «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ» (انفال: ۳۶؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۹، ص ۱۵۹). مشرکان، به سرکردگی ابوسفیان، در مقابل دعوت پیامبر ﷺ مقاومت و کارشکنی می‌کردند «إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ» (آل‌عمران: ۱۷۳؛ طوسی، بی‌تا، ج ۳، ص ۵۲؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۳۳۱؛ ۹، ص ۴۳۳). ابوسفیان رهبری جنگ احد (مقدسی، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۹۸) و احزاب (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۴۲۷؛ مسعودی، بی‌تا، ص ۲۱۶) را بر عهده داشت و در بسیاری از جنگ‌ها (← مقاله جنگ‌های پیامبر ﷺ) نیز او و خاندانش سرکرده بودند، بدین سبب خداوند آنان را ستمگر نامید «فَأَنتَهُم ظالمون» (آل‌عمران: ۱۲۸؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۷۱)، اما با فتح مکه، به اکراه و به‌ظاهر تسلیم شدند و در مقابل دعوت سر فرود آوردند (جصاص، ۱۴۰۵، ج ۴، ص ۲۷۶؛ ← مقاله فتح مکه).

واکنش اهل کتاب به دعوت پیامبر ﷺ: واکنش اهل کتاب به دعوت پیامبر ﷺ از جمله امور مهمی است که در قرآن به آن توجه شده است (← مقاله اهل کتاب). یهودیان و مسیحیان، بزرگ‌ترین گروه از پیروان ادیان پیشین، در مجاورت پیامبر ﷺ بودند و رسول خدا ﷺ آنان را به اسلام دعوت کرد و برخی از مسیحیان حبشه و نجران و روم، به حضرت ایمان آوردند (نیشابوری، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۳۳۵). واکنش یهودیان در مواجهه با دعوت پیامبر ﷺ یکسان نبود (← مقاله‌های اهل کتاب؛ قبایل

یهود). گروهی از آنان دعوت پیامبر ﷺ را پذیرفتند. خداوند در قرآن کریم ویژگی‌های آنان را بیان و از آنان به اهل کتاب یاد کرده است که پیش از قرآن به کتابی که به ایشان داده شده بود، ایمان داشتند «الَّذِينَ آمَنُوا مِن قَبْلِهِ مِنَ الْكِتَابِ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ * وَإِذَا يَتْلَىٰ عَلَيْهِمْ قَالُوا آمَنَّا بِهِ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ» (قصص: ۵۲-۵۳؛ طوسی، بی تا، ج ۸، ص ۱۶۲-۱۶۱). خداوند به آنان، به سبب صبر و ایمان مکرر، وعده پاداش مضاعف داده است «أُولَٰئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا» (قصص: ۵۴؛ سبزواری نجفی، ۱۴۱۹، ص ۳۹۷). این گروه ایمان آوردند و مطیع پیامبر ﷺ شدند و به یاری او پرداختند «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ... فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (اعراف: ۱۵۷؛ طوسی، بی تا، ج ۴، ص ۵۶۰). خداوند در قبال تصدیق آنان، اقامت جاودان در بهشت را وعده فرمود «فَأَنبَأَهُمُ اللَّهُ بِمَا قَالُوا جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ» (مائدة: ۸۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۳۶۳).

در مقابل، گروهی از یهودیان در قبال دعوت پیامبر ﷺ رفتاری غرورآمیز داشتند. در قرآن به دشمنی سخت آنان با پیامبر ﷺ و مسلمانان تصریح شده است «لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودُ» (مائدة: ۸۲). در منابع تاریخی نیز دشمنی‌ها و کارشکنی‌های یهود مدینه در قبال پیامبر ﷺ و مسلمانان تبیین شده است (ر.ک: ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۷۰۵-۶۸۵؛ مقاله اهل کتاب).

پس از جهانی شدن دعوت پیامبر ﷺ، واکنش پادشاهان و حاکمان مختلف بود: برخی اسلام را پذیرفتند؛ برخی با فرستادن هدایایی حرمت نگه داشتند، اما دعوت پیامبر ﷺ را نپذیرفتند؛ برخی چون پادشاه ایران، نامه پیامبر ﷺ را پاره کردند (یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۷۷؛ سمرقندی، بی تا، ج ۳، ص ۳).

روش‌های دعوت پیامبر ﷺ

پیامبر ﷺ با هدایت الهی و سخت‌کوشی و درایت و دلسوزی فراوان، مردم را به اسلام دعوت می‌کرد و از ایمان‌نیاوردن آنان بسیار اندوهگین می‌شد (حجر: ۸۸؛ سبزواری نجفی، ۱۴۱۹، ص ۲۷۱؛ طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۲، ص ۱۹۲) و به هدایت آنان حرص می‌ورزید «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ» (توبه، ۱۲۸). این تلاش و رنج

پیامبر ﷺ به اندازه‌ای رسید که خداوند به او یادآوری فرمود که قرآن را برای رنجش تو نازل نکردیم (طه: ۱-۲) و هرچه اصرار داشته باشی، بیشتر آنان ایمان نمی‌آورند «وَمَا أَكْثَرُ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ» (یوسف: ۱۰۳) و در راه هدایت برخی که به هدایتشان علاقه داری، خود را به رنج نینداز «إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ» (قصص: ۵۶). دعوت پیامبر ﷺ به روش زبانی، عملی و جهادی صورت گرفت (ر.ک: طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۱۶۵-۱۶۱):

۱. روش زبانی

تبیین با زبان فصیح و رسا یکی از راه‌های مهم دعوت و تبلیغ است که پیامبر ﷺ از آن بهره فراوانی گرفت. این روش بیشتر با خواندن آیات قرآن همراه بود.

الف. بیان حکیمانه: روشی عقلانی و منطقی است که از آن به جدال احسن تعبیر شده است. این روش سازنده را که با پندآموزی و حکمت و استدلال همراه بود، خداوند به پیامبر ﷺ آموخت «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ» (نحل: ۱۲۵). افزون بر این بسیاری از آیات قرآن نیز برای موعظه و پند است «هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَ هُدًى وَ مَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ» (آل عمران: ۱۳۸) که پیامبر ﷺ با استفاده از آنها مردم را موعظه می‌کرد (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۸۴۲).

ب. تبیین زیبا و رسا: بیان رسا یکی از روش‌های دعوت بود که به رهنمون الهی، پیامبر ﷺ مأمور به استفاده از آن شد «وَ عِظُهُمْ وَ قُلْ لَهُمْ فِي أَنفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا» (نساء: ۶۳). وظیفه پیامبر ﷺ بیان قرآن و وظیفه مردم پذیرش آن است «وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (نحل: ۴۴؛ سبزواری نجفی، ۱۴۱۹، ص ۲۷۷).

ج. تشویق زبانی: تشویق زبانی زمینه‌ساز رشد و ترقی است؛ از این رو، خداوند مؤمنان را تشویق می‌کند «أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّنْ رَبِّهِمْ وَ رَحْمَةٌ» (بقره: ۱۵۷) و از درود و رحمت خود و فرشتگان بر مؤمنان خبر می‌دهد «هُوَ الَّذِي يَصَلِّي عَلَيْكُمْ وَ مَلَائِكَتُهُ». برخی از مفسران حکمت تشویق در این آیه را خروج از جهالت به معرفت یا از تاریکی به نور و از شرک به ایمان دانسته‌اند (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳، ج ۳، ص ۴۹۹؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۱، ص ۲۲۱).

خداوند به پیامبر ﷺ دستور داده است پیروانت را با زبان تشویق کن و بر آنها درود بفرست تا صلوات تو مایه آرامش و دلگرمی آنان باشد (سبزواری نجفی، ۱۴۱۹، ص ۲۰۸) «وَ صَلِّ عَلَيْهِمْ إِنِّ

صَلَاتِكَ سَكَنٌ لَهُمْ» (توبه: ۱۰۳؛ فیض کاشانی، ۱۴۸، ج ۱، ص ۴۸۸). بهادادن به مخاطب، روح او را تعالی می‌دهد و نشاط و بالندگی روحی گروندگان، در جذب دیگران و گسترش دعوت مؤثر است. پیامبر ﷺ به این روش پای‌بند بود و به برخی درود می‌فرستاد و دل‌هایشان را گرم می‌کرد و بر ایمانشان می‌افزود (ر.ک: ابن‌اثیر جزری، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۰۴).

د. بشارت و انداز: از دیگر روش‌های زبانی پرکاربرد در دعوت پیامبر ﷺ، بشارت و بیم‌دادن بود «إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا...» (بقره: ۱۱۹) و «فَقَدْ جَاءَكُمْ بَشِيرٌ وَنَذِيرٌ» (مانده: ۱۹). از این رو، از اوصاف قرآنی پیامبر ﷺ مبشر (احزاب: ۴۵؛ فرقان: ۵۶)، منذر (نازعات: ۴۵) و نذیر (رعد: ۷؛ عنکبوت، ۵۰؛ ص: ۶۵؛ نیز یونس: ۲) است. برخی از بیم‌دادن‌ها و بشارت‌های پیامبر عبارت بود از: ترساندن از عذاب دردناک «نَذِيرٌ لَّكُمْ بَيْنَ يَدَيِ عَذَابٍ شَلِيدٍ» (سبأ: ۴۶؛ جصاص، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۱۹۶)، ترساندن از مرگ و عذاب قیامت «وَأَنْذِرِ النَّاسَ يَوْمَ يَأْتِيهِمُ الْعَذَابُ» (ابراهیم: ۴۴؛ سبزواری نجفی، ۱۴۱۹، ص ۲۶۶)، ترسلندن از سرانجام کارهای ناپسند «وَيَتَرَبَّصُّ بِكُمْ لِلدَّوَابِّ عَلَيْهِمْ دَائِرَةٌ السَّوَاءِ» (توبه، ۹۸؛ طوسی، بی‌تا، ج ۵، ص ۲۸۵)، بیم‌دادن مؤمنان به وسیله حشر و قیامت برای درک ولایت الهی و تحصیل تقوا «وَأَنْذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْ يُحْشَرُوا...» (انعام: ۵۱؛ سمرقندی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۵۰؛ ر.ک: فیض کاشانی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۳۲۱)، لندار به آتش خشم پروردگار «فَلَنْذَرُكُمْ نَارًا تَلَطَّى» و بشارت به بهشت (انبیاء: ۱۰۱؛ ر.ک: ابوحنیفان اندلسی، ۱۴۲۰، ج ۶، ص ۵۲۷؛ شوکانی، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۵۰۶) و نعمت‌های آن «فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ... بِأَكْوَابٍ وَأَبَارِيقٍ وَكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ... وَ فَاكِهَةٍ مِمَّا يَتَخَيَّرُونَ...» (ر.ک: واقعه، ۱۲-۲۰؛ طوسی، بی‌تا، ج ۹، ص ۴۹۳).

۲. روش عملی

کاربردی‌ترین روش تبلیغ، عملکرد و رفتار آدمی است. پیامبر ﷺ در استفاده از این روش پیشگام بود؛ از این رو، خداوند رفتار ایشان را برای مؤمنان بهترین الگوی عملی معرفی کرده است «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (احزاب: ۲۱). در روایات نیز بر دعوت غیرزبانی تأکید شده است «كُونُوا دُعَاةً لِلنَّاسِ بِغَيْرِ أَلْسِنَتِكُمْ» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۷۸).

الف) نرم‌خوبی: دوری از تندلی با مخاطبان شیوه‌ای از دعوت است که قرآن آن را برجسته و تأثیرگذار دانسته است «وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ» (آل‌عمران: ۱۵۹؛ طوسی،

بی تا، ج ۳، ص ۳۱). خداوند در آیه ۳۴ سوره فصلت فرموده است بی ادبی دیگران را با حسن گفتار و رفتار پاسخ بده تا کسی که با تو اظهار دشمنی کرده است، رفیق و دوست تو گردد «ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ» (قمی، ۲، ص ۲۶۶؛ طوسی، بی تا، ج ۹، ص ۱۲۶-۱۲۵). حتی زمانی که پیامبر ﷺ در موضع قدرت بود، برخوردی دوستانه و از روی لطف و رحمت داشت. به هنگام فتح مکه، نه تنها دشمنان، بلکه دوستان نیز انتظار انتقام شدید از دشمنان و مشرکان سنگدل و بی رحم داشتند و بعضی از پرچمداران سپاه اسلام شعار انتقام سر می دادند، اما پیامبر ﷺ آن روز را روز رحمت و روز عزت قریش نامید (واقعی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۸۲۱) و آنها را عفو و آزاد کرد (یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۶۰). این روش پیامبر ﷺ در دل های بسیاری از مکیان مشرک آنچنان تحولی ایجاد کرد که به گفته قرآن فوج فوج مسلمان شدند «يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا» (نصر: ۲) و اسلام را با جان و دل پذیرفتند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۲۸۲).

ب) رفتار مهربانانه: از جمله رفتارهای پیامبر ﷺ در دعوت، که قرآن کریم آن را برجسته نموده، ترحم و مهربانی با مردم است «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ» (آل عمران: ۱۵۹). این روش در پیشبرد دعوت تأثیر شگرفی داشت و خداوند آن را تأیید کرده است «إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (قلم: ۴؛ واحدی، ۱۴۱۱، ص ۴۶۳؛ دروزه، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۳۲۴). به اعتراف برخی از همسران پیامبر ﷺ، اخلاق آن حضرت تجلی قرآن بود (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۸، ص ۲۰۷؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۸، ص ۴۹۵). پیامبر ﷺ در دعوت خود، چنان که در آیه ۸۸ سوره حجر و در آیه انذار (شعراء: ۲۱۴) آمده، نرمش و مهربانی و عطف بسیاری با پیروان خود داشت (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۲، ص ۱۹۳-۱۹۲؛ ۱۵، ص ۳۲۹؛ حسینی شیرازی، ۱۴۲۳، ص ۲۷۸، ۳۸۸). خداوند نیز او را به داشتن این روش سفارش کرده است «وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (شعراء: ۲۱۵؛ مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۴۳۶؛ سمرقندی، بی تا، ج ۲، ص ۵۷۰؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۲۱۷). خداوند در توصیف برخی ویژگی های پیامبر ﷺ، فرموده است پیامبری را برای هدایت انسان ها فرستاده که رفتارش بسیار مشفقانه و بی نظیر است «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ» (توبه: ۱۲۸). بی تردید این صفات ممتاز پیامبر ﷺ عواطف و احساسات مردم را برمی انگیزد و تأثیری عمیق در پذیرفتن دعوت داشت (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۹، ص ۴۱۲-۴۱۱).

ج) طلب بخشش و استغفار: شیوه دیگر آن حضرت چشم‌پوشی از خطاهای مؤمنان و طلب بخشش از خداوند برای آنان بود «فَاعْفُ عَنْهُمْ» (آل‌عمران: ۱۵۹؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۱۰۰؛ طوسی، بی تا، ج ۳، ص ۳۲) که روشی مناسب در جذب افراد و همراهی اصحاب بود. خداوند به پیامبر فرمود از این روش برای پیشبرد دعوت کمک بگیرد «وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ» (نور: ۶۲) «فَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفِرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوْ جَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا» (نساء: ۶۴). غیرمسلمانان نیز با دیدن این همدلی، جذب پیامبر ﷺ می شدند.

د) پایداری در راه دعوت: سختکوشی، پایداری و تحمل رنج «وَاسْتَقِمَّ كَمَا أُمِرْتَ» (شوری: ۱۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۶) در راه هدف، از شیوه‌های عملی دعوت پیامبر ﷺ بود (ابن اسحاق، ۱۴۱۰، ص ۱۴۷). برخی از عوامل مهم گسترش دعوت الهی و اسلام عبارت بود از: دعوت به پایداری در مقابل گفته‌های مخالفان «وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ» (مزمّل: ۱۰)، دعوت به پایداری و ایجاد اطمینان از اشراف تام پروردگار به وقایع و نصرت او «وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا» (طور: ۴۸؛ ابن عاشور، بی تا، ج ۲۷، ص ۹۲)، سفارش به صبر در راه دعوت تا فرارسیدن حکم الهی «وَاصْبِرْ حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللَّهُ وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ» (یونس: ۱۰۹؛ طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۰، ص ۱۳۳؛ مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۴، ص ۱۹۹)، و رستگاری و پیروزی صابران «وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» (انفال: ۴۶؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۵، ص ۴۹۰).

ه) هم‌سنخ بودن: بیان سنخیت «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ» (کهف: ۱۱۰؛ فصلت: ۶) و ابراز همننگی، گامی بود در جذب مخاطب و از میان بردن احساس بیگانگی، زیرا اگر پیامبر از آدمیان نبود، به سبب نمانوس بودن و سنخیت نداشتن، برقراری ارتباط و جذب اعتماد مردم دشوار می‌گردید (مراغی، بی تا، ج ۲۴، ص ۱۰۷؛ طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۷، ص ۳۶۱).

۳. روش سلبی و جهادی

روش مهم دیگر در دعوت حضرت، استفاده از روش سلبی برای کسانی بود که روش‌های ایجابی در آنها مؤثر نبود. خداوند نیز به پیامبر ﷺ و مؤمنان دستور داد از کافران کناره‌گیری کنند «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ... لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِي دِينِ» (ر.ک: کافرون: ۱-۶؛ نیز انعام: ۱۰۶؛ اعراف: ۱۹۹؛ حجر: ۹۴؛ صافات: ۱۷۴؛ مزمّل: ۱۰). مفسران با توجه به مکی بودن این آیات، معتقدند این روش

در مکه مقرر گردید (ر.ک: طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۲۰، ص ۳۷۳؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۷، ص ۳۸۶) و استمرار آن در مدینه اقتضائات دیگری داشت. تکلیف به جهاد برای گسترش دعوت نیز روش سلبی دیگری بود (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۱۶۱؛ فضل الله، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۱۱۰) که در مدینه مقرر گردید «أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلِمُوا» (حج: ۳۹؛ عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۳۰۹؛ واحدی، ۱۴۱۱، ص ۳۱۸؛ طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۵۳؛ دروزه، ۱۴۲۱، ج ۶، ص ۵۷) و مبتنی بر دفاع از کيان و تشکل جامعه اسلامی بود. پیامبر ﷺ و پیروانش مأمور شدند از کافران دوری گزینند و باورها و رفتار و هنجارهای آنان را نفی کنند و آنان را دوست به شمار نیاورند (آل عمران: ۲۸؛ نساء: ۱۴۴). با نزول فرمان جهاد «قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ» (توبه: ۲۹)، دفاع در قالب سریه‌ها و غزوات (← مقاله جنگ‌های پیامبر ﷺ)، برای دعوت شکل می‌گرفت (ملاحویش آل غازی، ۱۳۸۲، ج ۶، ص ۴۳۷؛ طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۴۴۶). فریضه جهاد روشی برای اظهار قدرت و تسلیم کردن دشمنان بود. دستور صریح جهاد در راه خدا اصلی بود در مواجهه با کسانی که با هیچ‌یک از روش‌های ایجابی موعظه‌پذیر نبودند «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (بقره: ۲۴۴؛ بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۵۶۶؛ بلاغی نجفی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۲۱۸). براساس آیات دیگر، روش سلبی در مراحل گوناگون، به‌ویژه در آخرین سال‌های دعوت، با اقتدار بیشتر اجرا شد، چنان‌که پس از پیمان‌شکنی مشرکان، آیات برائت نازل شد و امیر مؤمنان ﷺ مأموریت یافت این اتمام حجت را به مشرکان اعلام کند «بَرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ* فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ...» (توبه: ۱-۲؛ قمی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۸۲؛ جصاص، ۱۴۰۵، ج ۴، ص ۲۶۶؛ بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۷۲۹). با اقتدار روزافزون اسلام و مسلمانان پس از صلح حدیبیه، دعوت اسلامی نیز گستره و نفوذ بیشتری یافت.

منابع و مأخذ

۱. آلوسی، سید محمود (م. ۱۲۷۰ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: علی عطیة، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
۲. آیتی، محمد ابراهیم (م. ۱۳۴۳ق)، تاریخ پیامبر اسلام، تحقیق: ابوالقاسم گرچی، تهران: انتشارات دانشگاه، ۱۳۷۸ش.
۳. ابن ابی شیمه کوفی، عبدالله بن محمد (م. ۲۳۵ق)، المصنف فی الاحادیث والآثار، تحقیق: سعید لحام، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۹ق.
۴. ابن اثیر جزیری، علی بن محمد (م. ۶۳۰ق)، اسد الغابة فی معرفة الصحابة، تهران: انتشارات اسماعیلیان، بی تا.
۵. ابن اسحاق، محمد بن اسحاق (م. ۱۵۱ق)، السیر والمغازی، تحقیق: سهیل زکار، قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۴۱۰ق.
۶. ابن العربی، محمد بن عبدالله، احکام القرآن، تحقیق: علی محمد بجاوی، بیروت: احیاء التراث العربی، بی تا.
۷. ابن جزی غرناطی، محمد بن احمد (م. ۷۴۱ق)، التسهیل لعلوم التنزیل، تحقیق: عبدالله خالدی، بیروت: دارالارقم بن ابی الارقم، ۱۴۱۶ق.
۸. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی (م. ۵۹۷ق)، المنتظم فی تاریخ الامم والملوک، تحقیق: محمد و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۲ق.
۹. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (م. ۸۵۲ق)، الاصابة فی تمییز الصحابة، تحقیق: عادل احمد، علی محمد، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
۱۰. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (م. ۸۰۸ق)، تاریخ ابن خلدون (دیوان المبتدأ والخبر)، تحقیق: خلیل شحادة، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۸ق.
۱۱. ابن سعد، محمد بن سعد (م. ۲۳۰ق)، الطبقات الکبری، بیروت: دار صادر، بی تا.
۱۲. ابن شهر آشوب، محمد بن علی (م. ۵۸۸ق)، مشابه القرآن و مختلفه، قم: انتشارات بیدار، ۱۴۱۰ق.
۱۳. ابن عاشور، محمد بن طاهر (م. ۱۳۹۳ق)، التحریر والتنویر (تفسیر ابن عاشور تونسسی)، مؤسسة التاریخ، بی تا.
۱۴. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله قرطبی (م. ۴۶۳ق)، الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، تحقیق: علی محمد بجاوی، بیروت: دارالجمیل، ۱۴۱۲ق.
۱۵. ابن عساکر، علی بن حسن (م. ۵۷۱ق)، تاریخ مدینة دمشق، تحقیق: علی شیری، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
۱۶. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (م. ۷۷۴ق)، البداية والنهاية، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۷ق.

١٧. _____، **تفسیر القرآن العظیم** (تفسیر ابن کثیر)، تحقیق: محمدحسین شمس الدین، بیروت: دارالکتب العلمیة، ١٤١٩ق.
١٨. ابن منظور، محمدبن مکرم (م.٧١١ق)، **لسان العرب**، قم: نشر ادب الحوزة، ١٤٠٥ق.
١٩. ابن هشام، عبدالملک حمیری (م.٢١٣-٨ق)، **السیرة النبویة**، تحقیق: محمد عبدالحمید، القاهرة: مکتبة محمدعلی صبیح واولاده، ١٣٨٣ق.
٢٠. ابوالفتح رازی، حسین بن علی (م.٥٥٤ق)، **روض الجنان وروح الجنان فی تفسیر القرآن**، تحقیق: یاحقی، ناصح، مشهد: آستان قدس رضوی، ١٤٠٨ق.
٢١. ابوحنان اندلسی، محمدبن یوسف (م.٧٤٥ق)، **البحر المحیط فی التفسیر**، تحقیق: صدقی محمد جمیل، بیروت: دارالفکر، ١٤٢٠ق.
٢٢. ابوداود سجستانی، سلیمان بن اشعث (م.٢٧٥ق)، **سنن ابی داود**، تحقیق: سعید محمد لحام، بیروت: دارالفکر، ١٤١٠ق.
٢٣. احمد بن حنبل، شیانی (م.٢٤١ق)، **مسند احمد بن حنبل**، بیروت: دار صادر، بی تا.
٢٤. احمدی میانجی، علی (م.١٤٢١ق)، **مکاتیب الرسول ﷺ**، قم: انتشارات دارالحدیث، ١٤١٩ق.
٢٥. امین عاملی، سیدمحسن (م.١٣٧١ق)، **اعیان الشیعة**، بیروت: دارالتعارف، ١٤٠٣ق.
٢٦. بحرانی، سیدهاشم حسینی (م.١١٠٧ق)، **البرهان فی تفسیر القرآن**، تهران: بنیاد بعثت، ١٤١٦ق.
٢٧. بخاری، محمدبن اسماعیل (م.٢٥٦ق)، **صحیح البخاری**، بیروت: دارالفکر، ١٤٠١ق.
٢٨. بغدادی، علی بن محمد (م.٧٤١ق)، **لباب التأویل فی معانی التنزیل (تفسیر الخازن)**، تحقیق: محمدعلی شاهین، بیروت: دارالکتب العلمیة، ١٤١٥ق.
٢٩. بلاذری، احمد بن یحیی (م.٢٧٩ق)، **انساب الاشراف**، تحقیق: سهیل زکار، بیروت: دارالفکر، ١٤١٧ق.
٣٠. بلاغی نجفی، محمدجواد (م.١٣٥٢ق)، **آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن**، قم: بنیاد بعثت، ١٤٢٠ق.
٣١. بیضاوی، عبدالله بن عمر (م.٦٨٥ق)، **انوار التنزیل و اسرار التأویل (تفسیر بیضاوی)**، تحقیق: محمد عبدالرحمن مرعشلی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ١٤١٨ق.
٣٢. بیهقی، احمد بن حسین (م.٤٥٨ق)، **السنن الکبری**، بیروت: دارالفکر، ١٤١٦ق.
٣٣. ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد (م.٨٧٥ق)، **الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن (تفسیر ثعالبی)**، تحقیق: عبدالفتاح ابوسنة و دیگران، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ١٤١٨ق.
٣٤. ثعلبی، احمد بن ابراهیم (م.٤٢٧ق)، **الکشف والبیان فی تفسیر القرآن (تفسیر ثعلبی)**، تحقیق: ابن عاشور، ساعدی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ١٤٢٢ق.

۳۵. جُر، خليل، فرهنگ لاروس (عربی به فارسی)، ترجمة سيدحميد طبيبان، تهران: انتشارات اميرکبير، ۱۳۷۶ ش.
۳۶. جصاص، احمدبن علي (م. ۳۷۰ق)، احكام القرآن، تحقيق: محمداصاوق قمحاوي، بيروت: دار احياء التراث العربي، ۱۴۰۵ق.
۳۷. حاكم حساكني، عبيدالله بن عبدالله (م. ۵۰۶ق)، شواهد التنزيل لقواعد التفضيل في الآيات النازلة في اهل البيت عليهم السلام، تحقيق: محمداقرا محمودي، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي، ۱۴۱۱ق.
۳۸. حاكم نيشابوري، محمد بن عبدالله (م. ۴۰۵ق)، المستدرک على الصحيحين، تحقيق: يوسف عبدالرحمن مرعشلي، بيروت: دارالمعرفة، بی تا.
۳۹. حبري كوفي، حسين بن حكم (م. ۲۸۵ق)، تفسير الحبري، تحقيق: سيد محمد رضا حسيني، بيروت: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لاحياء التراث، ۱۴۰۸ق.
۴۰. حر عاملي، محمد بن حسن (م. ۱۱۰۴ق)، وسائل الشيعه، قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لاحياء التراث، ۱۴۱۴ق.
۴۱. حسني، هاشم معروف، سيرة المصطفى (نظرة جديدة)، بيروت: دارالتعارف، ۱۴۱۶ق.
۴۲. حسيني شيرازي، سيد محمد (م. ۱۴۲۲ق)، تبين القرآن، بيروت: دارالعلوم، ۱۴۲۳ق.
۴۳. حقي بروسوي، اسماعيل (م. ۱۱۳۷ق)، تفسير روح البيان، بيروت: دارالفكر، بی تا.
۴۴. حلبی، علي بن برهان (م. ۱۰۴۴ق)، السيرة الحلبية (انسان العيون في سيرة الأمين المأمون)، بيروت: دارالكتب العلمية، ۱۴۲۷ق.
۴۵. دروزه، محمد عزة (م. ۱۴۰۴ق)، التفسير الحديث، بيروت: دارالغرب الاسلامي، ۱۴۲۱ق.
۴۶. زحيلي، وهبة بن مصطفى (م. ۱۴۳۶ق)، التفسير المنير في العقيدة والشريعة والمنهج، بيروت: دارالفكر المعاصر، ۱۴۱۸ق.
۴۷. سبزواري نجفي، محمد بن حبيب الله (م. ۱۴۰۹ق)، ارشاد الاذهان الى تفسير القرآن، بيروت: دارالتعارف، ۱۴۱۹ق.
۴۸. _____، الجديد في تفسير القرآن المجيد، بيروت: دارالتعارف، ۱۴۰۶ق.
۴۹. سمرقندي، نصر بن محمد (م. ۳۷۵ق)، بحرالعلوم (تفسير سمرقندي)، بيروت: دارالفكر، بی تا.
۵۰. سيوطي، جلال الدين (م. ۹۱۱ق)، الدر المنثور في التفسير بالمأثور، قم: كتابخانه مرعشي نجفي، ۱۴۰۴ق.
۵۱. شوکانی، محمد بن علي (م. ۱۲۵۰ق)، فتح القدير، بيروت: دار ابن كثير، ۱۴۱۴ق.
۵۲. شيباني، محمد بن حسن (م. قرن ۷)، نهج البيان عن كشف معاني القرآن، تحقيق: حسين درگاهي، تهران: بنياد دايرة المعارف اسلامي، ۱۴۱۳ق.

٥٣. صالحى شامى، محمد بن يوسف (م.٩٤٢ق)، سبل الهدى والرشاد فى سيرة خير العباد، تحقيق: عادل احمد عبدالموجود، على محمد معوض، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤١٤ق.
٥٤. طباطبائى، سيد محمد حسين (م.١٤٠٢ق)، الميزان فى تفسير القرآن، قم: نشر اسلامى، ١٤١٧ق.
٥٥. طبرسى، فضل بن حسن (م.٥٤٨ق)، تفسير جوامع الجامع، تحقيق: ابوالقاسم جرجى، تهران: انتشارات دانشگاه، ١٣٧٧ش.
٥٦. _____، مجمع البيان فى تفسير القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ١٣٧٢ش.
٥٧. طبرى، احمد بن عبدالله (م.٦٩٤ق)، ذخائر العقبى فى مناقب ذوى القربى، القاهرة: مكتبة القدسى، ١٣٥٦ق.
٥٨. _____، الرياض النضرة فى مناقب العشرة، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤٢٤ق.
٥٩. طبرى، محمد بن جرير (م.٣١٠ق)، تاريخ الامم والملوك، تحقيق: محمد ابوالفضل ابراهيم، بيروت: دار التراث، ١٣٨٧ق.
٦٠. _____، جامع البيان فى تفسير القرآن، بيروت: دار المعرفة، ١٤١٢ق.
٦١. طنطاوى، محمد سيد (م.١٤٣١ق)، التفسير الوسيط للقرآن الكريم، القاهرة: دار المعارف، ١٤١٢ق.
٦٢. طوسى، محمد بن حسن (م.٤٦٠ق)، الامالى، تحقيق: مؤسسة البعثة، قم: دار الثقافة، ١٤١٤ق.
٦٣. _____، التبيان فى تفسير القرآن، تحقيق: احمد قصير عاملى، بيروت: دار احياء التراث العربى، بى تا.
٦٤. _____، تهذيب الاحكام، تحقيق: موسى خراسان، تهران: دارالكتب الاسلامية، ١٣٦٤ش.
٦٥. عاملى، سيد جعفر مرتضى، الصحيح من سيرة النبى الاعظم ﷺ، بيروت: دارالهادى، ١٤١٥ق.
٦٦. عبدالباقي، محمد فؤاد، المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الكريم، تهران: انتشارات اسماعيليان، ١٣٦٤ش.
٦٧. عياشى، محمد بن مسعود، كتاب التفسير، تحقيق: رسولى محلاتى، تهران: چاپخانه علميه، ١٣٨٠ق.
٦٨. فتال نيشابورى، محمد بن حسن (م.٥٠٨ق)، روضة الواعظين، تحقيق: غلامحسين مجيدى، مجتبى فرجى، قم: انتشارات دليل ما، ١٤٢٣ق.
٦٩. فخر رازى، محمد بن عمر (م.٦٠٦ق)، التفسير الكبير، بيروت: دار احياء التراث العربى، ١٤٢٠ق.
٧٠. فرات كوفى، فرات بن ابراهيم (م.٣٠٧ق)، تفسير فرات الكوفى، تحقيق: محمد كاظم محمودى، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى، ١٤١٠ق.
٧١. فضل الله، سيد محمد حسين (م.١٤٣١ق)، تفسير من وحى القرآن، بيروت: دار الملاك، ١٤١٩ق.

٧٢. فيض كاشاني، محسن بن مرتضى (م. ١٠٩١ق)، **الاصفى فى تفسير القرآن**، تحقيق: محمد حسين درايى، محمدرضا نعمتى، قم: مكتب الاعلام الاسلامى، ١٤١٨ق.
٧٣. _____، **تفسير الصافى**، تهران: انتشارات صدر، ١٤١٥ق.
٧٤. قرطبي، محمد بن احمد (م. ٦٧١ق)، **الجامع لاحكام القرآن**، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ١٣٦٤ش.
٧٥. قمى، على بن ابراهيم (م. ٣٠٧ق)، **تفسير القمى**، تحقيق: موسى جزائرى، قم: دارالكتاب، ١٤٠٤ق.
٧٦. **كتاب مقدس**، ترجمة فاضل خان همدانى، ويليام گلن، هنرى مرتن، تهران: انتشارات اساطير، ١٣٨٠ش.
٧٧. كلينى، محمد بن يعقوب، **الكافى**، تحقيق: على اكبر غفارى، تهران: دارالكتب الاسلامية، ١٣٦٣ش.
٧٨. كوفى، محمد بن سليمان (م. ٩٧٥ق)، **مناقب الامام امير المؤمنين على بن ابي طالب (عليه السلام)**، تحقيق: محمداقبر محمودى، قم: مجمع احياء الثقافة الاسلامية، ١٤١٢ق.
٧٩. مباركفورى، صفى الرحمن، **الرحيق المختوم (بحث فى السيرة النبوية)**، بيروت: دار ومكتبة الهلال، ١٤٢٧ق.
٨٠. متقى هندى، على (م. ٩٧٥ق)، **كنز العمال فى سنن الاقوال والافعال**، تحقيق: بكرى حيانى، صفوة السقا، بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٤٠٩ق.
٨١. مجلسى، محمداقبر، **بحار الانوار**، تحقيق: محمداقبر بهبودى، بيروت: دار احياء التراث العربى، ١٤٠٣ق.
٨٢. _____، **مرآة العقول فى شرح اخبار آل الرسول (عليه السلام)**، تحقيق: سيد هاشم رسولى محلاتى، تهران: دارالكتب الاسلامية، ١٤٠٤ق.
٨٣. مراغى، احمد بن مصطفى (م. ١٣٧١ق)، **تفسير المراغى**، بيروت: دار احياء التراث العربى، بى تا.
٨٤. مسعودى، على بن حسين (م. ٣٤٥ق)، **التنبيه والاشراف**، بيروت: دار صعب، بى تا.
٨٥. _____، **مروج الذهب ومعادن الجوهر**، تحقيق: اسعد داغر، قم: دارالهجرة، ١٤٠٩ق.
٨٦. مسلم نيشابورى، مسلم بن حجاج (م. ٢٦١ق)، **صحيح مسلم**، بيروت: دارالفكر، بى تا.
٨٧. مشهدى، محمد بن محمدرضا (م. ١١٢٥ق)، **تفسير كنز الدقائق وبحر الغرائب**، تحقيق: حسين درگاهى، تهران: وزارت ارشاد اسلامى، ١٣٦٨ش.
٨٨. مغربى، قاضى نعمان بن محمد تميمى (م. ٣٦٣ق)، **دعائم الاسلام**، القاهرة: دارالمعارف، ١٣٨٣ق.
٨٩. مغنیه، محمد جواد (م. ١٤٠٠ق)، **التفسير الكاشف**، تهران: دارالكتب الاسلامية، ١٤٢٤ق.
٩٠. مفيد، محمد بن محمد (م. ٤١٣ق)، **الاختصاص**، تحقيق: على اكبر غفارى، قم: نشر اسلامى، ١٤١٤ق.
٩١. _____، **الارشاد فى معرفة حجج الله على العباد**، قم: مؤسسة آل البيت (عليه السلام)، ١٤١٣ق.
٩٢. _____، **ايمان ابي طالب**، بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٤١٤ق.
٩٣. _____، **تفسير القرآن المجيد**، تحقيق: محمد على ايازى، قم: الاعلام الاسلامى، ١٤٢٤ق.

۹۴. مقاتل بن سليمان، تفسير مقاتل بن سليمان، تحقيق: شحاته، بيروت: دار احياء التراث العربي، ۱۴۲۳ق.
۹۵. مقدسي، مطهر بن طاهر (م. ۳۵۵ق)، البدء والتاريخ، تحقيق: بورسعيد، بي جا، مكتبة الثقافة الدينية، بي تا.
۹۶. مقرئزي، احمد بن علي (م. ۸۴۵ق)، امتاع الاسماع بما للنبي من الاحوال والاموال والحفدة والمتاع، تحقيق: محمد نميسي، بيروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۲۰ق.
۹۷. مكارم شيرازي، ناصر و ديگران، تفسير نمونه، تهران: دار الكتب الاسلامية، ۱۳۷۴ش.
۹۸. ملاحويش آل غازي، سيد عبدالقادر (م. ۱۳۸۶ق)، بيان المعاني على حسب ترتيب التنزيل، دمشق: مطبعة الترقى، ۱۳۸۲ق.
۹۹. ميدي، رشيد الدين احمد بن ابي سعد (م. ۵۲۰ق)، كشف الاسرار و عدة الابار، تحقيق: علي اصغر حكمت، تهران: انتشارات اميركبير، ۱۳۷۱ش.
۱۰۰. نسائي، احمد بن شعيب (م. ۳۰۳ق)، السنن الكبرى، تحقيق: سليمان بنداوي، سيدكسروي حسن، بيروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۱۱ق.
۱۰۱. نيشابوري، حسن بن محمد (م. ۷۲۸ق)، تفسير غرائب القرآن و رغائب الفرقان، تحقيق: زكريا عميرات، بيروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۱۶ق.
۱۰۲. واحدي، علي بن احمد (م. ۴۶۸ق)، اسباب نزول القرآن، تحقيق: كمال بسيوني زغلول، بيروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۱۱ق.
۱۰۳. واقدى، محمد بن عمر (م. ۲۰۷ق)، المغازي، تحقيق: مارسدن جونز، بيروت: مؤسسة الاعلمي، ۱۴۰۹ق.
۱۰۴. ياقوت حموي، ياقوت بن عبدالله (م. ۶۲۶ق)، معجم البلدان، بيروت: دار احياء التراث العربي، ۱۳۹۹ق.
۱۰۵. يعقوبي، احمد بن ابي يعقوب (م. ۲۹۲ق)، تاريخ يعقوبي، قم: مؤسسة فرهنگ اهل بيت عليه السلام، بي تا.
۱۰۶. يوسف غروي، محمد هادي، موسوعة التاريخ الاسلامي، قم: مجمع الفكر الاسلامي، ۱۴۱۷ق.
107. Zahniser, A. H. Mathias, "Invitation", Encyclopaedia of the Qur'ān, Ed. McAuliffe, Jane Dammen, 5 Vols., Leiden: Brill, 2001-2006.
108. "Messenger", Encyclopaedia of the Qur'ān, Ed. McAuliffe, Jane Dammen, 5 Vols., Leiden: Brill, 2001-2006.